

«انقلاب های رنگی» در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب های واقعی

مصطفی ملکوتیان *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۳/۶ - تاریخ تصویب: ۸۶/۶/۱۷)

چکیده:

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز رژیم هایی پدید آورد که با مشکلات فراوان سیاسی اقتصادی و ناکارآمدی قابل توجه مواجه بودند. در این میان، غرب به ویژه آمریکا که برای اجرای راهبردهایش به جای پا در این مناطق نیاز داشت، از طریق سازمان های ظاهراً خصوصی به زمینه سازی برای افزایش نفوذ خود با بهره گیری از مشکلات موجود پرداخت. این پژوهش به آنچه که در سال های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ به ترتیب در سه کشور گرجستان، اوکراین، و قرقیزستان اتفاق افتاد و به «انقلاب رنگی» مشهور شده اند می پردازد و تمایز آنها از انقلاب های واقعی را بازگو می کند.

واژگان کلیدی:

انقلاب - انقلاب رنگی (گل رز، نارنجی، لاله ای و ...) آسیای مرکزی - قفقاز - سازمان های خصوصی (NGOs).

Email: malakootian@gmail.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

ورودیه

موضوع این پژوهش بررسی خاستگاه، زمینه‌ها و عوامل، نیروها، حوادث مهم، ماهیت و ایدئولوژی و برخی تمایزهای آنچه که امروزه به نام *انقلاب‌های رنگی* یا *مخملی* خوانده می‌شوند و اساساً در تعدادی از کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی سابق رخ داده‌اند می‌باشد. در این بررسی ابتدا با اشاره به مهم‌ترین تحولات بین‌المللی در قرن ۲۰ و حوادث پایانی این قرن متن بین‌المللی در زمان وقوع این انقلاب‌ها بازگو و به نقش عوامل و تلاش‌های خارجی در وقوع آنها اشاره می‌گردد. سپس نمونه‌های آشکار این انقلاب‌ها معرفی گردیده و در پایان نقاط مشترک و تمایز آنها با انقلاب‌های واقعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱- زمینه بین‌المللی وقوع «انقلاب‌های رنگی»:

قرن بیستم قرن جنگ و انقلاب نام گرفته است. (آرنت، ۱۳۶۱، صص ۲۲-۹) نگاهی به فهرست رخدادهای این سده وقوع پیاپی این دو پدیده را نشان می‌دهد: انقلاب مشروطه در ایران، ترکیه و غیره در آغاز قرن، انقلاب‌های ۱۹۱۱ در مکزیک و چین، انقلاب‌های ۱۹۱۷ روسیه، جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ کره، جنگ‌های متعدد رهایی‌بخش ضد استعماری در جهان سوم از جمله در شبه قاره هند و شمال آفریقا و انقلاب‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۲، ۱۹۵۹، ۱۹۶۲، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ به ترتیب در چین، مصر، کوبا، الجزایر، ویتنام و ایران و نیکاراگوئه. انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه با ایدئولوژی مارکسیستی و انعکاس نتایج جنگ جهانی اول بر شرایط اقتصادی و نیروهای نظامی روسیه و سقوط همه پایه‌های اقتدار و مشروعیت رژیم تزاری - که در این رابطه باید به نقش شرایط سیاسی حاکم و وضعیت دربار (ساخت استبدادی دولت، عدم اعتماد به نفس و بی‌ارادگی نیکلای ۲ آخرین تزار روسیه و شایعات متزلزل کننده در مورد راسپوتین) و نابسامانی‌های اقتصادی اجتماعی روسیه در قرن‌های ۱۸، ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ نیز توجه داشت - بود، یکی از مهم‌ترین تحولات قرن ۲۰ به شمار می‌رود. (ملکوئیان، ۱۳۸۱، صص ۱۱۹-۶۹)

پیروزی ارتش اتحاد شوروی به همراه سایر متفقین در جنگ دوم جهانی یک پیش‌زمینه لازم برای تبدیل این کشور به ابرقدرت و شکل‌دهی نظام بین‌المللی پس از جنگ بود. شوروی که در ابتدا از ارتش آلمان شکست خورده و بخش وسیعی از قلمروش به اشغال درآمده بود، با نقش بارز رهبری خشن استالین و تمسک به بسیج عمومی و کمک متفقین توانست آلمان‌ها را در کشور خود شکست داده و در ۸ کشور اروپای شرقی با بیرون راندن ارتش آلمان نیروهای مسلح خود را مستقر و زمینه را برای تغییر رژیم آنها و استقرار رژیم مارکسیستی هموار نماید.

بدین ترتیب، مهم‌ترین مساله بین‌المللی غرب بعد از پایان جنگ جلوگیری از افزایش قدرت و مناطق نفوذ روس‌ها بود. دو بلوک در یک جنگ سرد گسترده درگیر شدند و پیمان‌های دفاعی ناتو و ورشو (وستو و سیتو) ایجاد شدند و مواردی مانند مساله برلن، ماجرای موشکی کوبا و جنگ ویتنام در نقاط اوج جنگ سرد قرار گرفتند و از این زمان تا به قدرت رسیدن گورباچف در اتحاد شوروی یک رقابت گسترده تسلیحاتی بسیار هزینه بر بین دو بلوک ایجاد و ادامه یافت.

یکی از حوادث بااهمیت و تعیین‌کننده در این دوره شکست آمریکا در نبرد ویتنام (۱۹۷۵-۱۹۶۵) بود که آن را «نبرد اذهان و قلبهای ویتنامی‌ها» نام داده بودند. این شکست که با قربانی شدن حدود ۵۱۰۰۰ آمریکایی و البته صدها هزار ویتنامی (و اهالی کامبوج و لائوس) و خسارات زیاد پایان یافت (چندلر، صفحات مختلف)، تأثیری زایل‌نشدنی بر افکار عمومی آمریکا گذارد و شکست یک قدرت بزرگ از اراده ملی کشوری کوچک یعنی ویتنام را آشکار کرد و راه را بر مداخلات دولتمردان این کشور در کشورهای دیگر بست و راهبرد مداخله نظامی آمریکا را به راهبرد بهره‌گیری از ژاندارم‌های منطقه‌ای تبدیل نمود؛ یعنی همان راهبردی که بر مبنای آن محمدرضا شاه نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه را به عهده گرفت و توانست با کمک‌های آمریکا و برخی حکومت‌های منطقه یک حرکت مارکسیستی ضددولتی در ظفار در سوی دیگر تنگه هرمز را از میان بردارد.

اما این راهبرد نتوانست خود ژاندارم را از خطر سقوط برهاند به گونه‌ای که بلوک غرب در زمینه وقوع انقلاب اسلامی ایران کاملاً غافلگیر شد و پیروزی این انقلاب با شعار نه شرقی نه غربی و نتایج و بازتاب‌های بعدی آن نقشی قاطع در تحولات دهه‌های پایانی قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱ یافت.

انقلاب اسلامی از یکسو، بر جمهوری‌های جنوبی مسلمان‌نشین اتحاد شوروی تأثیر نهاد و به ویژه در مقاومت مجاهدین افغانستان علیه نیروهای مداخله‌گر شوروی و شکست شوروی‌ها نقشی قاطع ایفا کرد و از دیگر سو، با کمک به بیداری اسلامی باعث تشکیل حرکت‌های آزادیبخش اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین گردید که قبلاً با حرکت‌های مارکسیستی مواجه بودند و در نتیجه با به حاشیه راندن مارکسیست‌ها در مبارزه، جای پای روس‌ها را تضعیف نمود و به همراه سایر زمینه‌ها و عوامل یعنی دیوارهای آهنین استبداد، عقب‌ماندن از رقیب غربی در زمینه دانش فنی و تکنولوژی - آن‌طور که میخائیل گورباچف در کتابش دومین **انقلاب روسیه؛ پراسترویکا** گفته است (گورباچف، ۱۳۶۸، صص ۲۸-۱۷) - در گروه علل و عوامل فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق مارکسیست قرار گرفت. همچنین با تشویق استقلال‌طلبی بر مبنای نقش مذهب غرب به‌ویژه آمریکا را در مناطق حساسی از جهان از

جمله خلیج فارس، شمال آفریقا، شرق مدیترانه و غیره به چالش کشید و حتی زنگها را برای تهدید امنیت رژیم صهیونیستی که سرپل اصلی حضور غرب به ویژه آمریکا در منطقه است نیز به صدا درآورد.

در این شرایط، یعنی دوره پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی، مشکلات و مسائل متعدد اقتصادی، قومی و سیاسی جمهوریهای جدا شده از شوروی، زمینه مناسبی برای نفوذ غرب و به خصوص آمریکا پدید آورد و بدین ترتیب این مناطق شاهد مجموعه‌ای از حوادث و تحولات سیاسی و نفوذهای خارجی گردید؛ به‌ویژه که اکتشافات حاکی از وجود ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی در دریای خزر بود.^۱

آمریکا با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه مناسبی برای گسترش حضور نظامی خود در خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز به دست آورد و تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» و در راستای «راهبرد حمله پیشدستانه» به اشغال کشورهای افغانستان و عراق پرداخت. هم زمان تلاش‌های گسترده تبلیغاتی و رسانه‌ای برای چیره شدن بر قلبها و اذهان مردم در این مناطق صورت داد و با استفاده از یکسری سازمان‌های خصوصی (NGOs) تلاش برای تبدیل این کشورها به زائده مطمئن غرب را دنبال نمود. در خاورمیانه این تلاش‌ها در چهارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» آمریکا صورت گرفته است.

به‌طور خلاصه، آمریکا با هدف تشکیل نظام بین‌المللی تک‌قطبی به رهبری خود، راهبردهای ویژه‌ای برگزیده است که عبارت‌اند از:

۱- تلاش‌های همه‌جانبه برای کنترل انقلاب اسلامی ایران و حرکت‌های آزادی‌بخش اسلامی به‌ویژه در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس (با توجه به اهمیت نفت در اقتصاد جهانی و اینکه خلیج فارس حدود یک صد سال دیگر نفت خواهد داشت ولی نفت سایر مناطق چشم‌انداز خوبی ندارد) و منطقه شرق مدیترانه و شمال آفریقا به منظور تداوم و گسترش سلطه سیاسی اقتصادی خود و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی.

۲- حضور در کنار مرزهای دولت‌های بزرگ و بالقوه خطرناک برای منافع غرب مانند روسیه، چین، ایران و هند و حتی تلاش برای فروپاشی مجدد روسیه؛ به‌ویژه که غرب از اتحاد احتمالی قدرت‌های نامبرده و نقش چنین اتحادی در ممانعت از دستیابی‌اش به اهداف خود هراس دارد.

۱- منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز ۲۳ میلیارد تن نفت و ۳۰۰۰ میلیارد تن گاز برآورد شده است. (مهدی سنایی، بی‌تا)

هم‌چنین آمریکا با حضور در اروپای شرقی، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان امید دارد که ایران را که قدرت مسلط منطقه‌ای خلیج فارس است از سه کشور دیگر جدا سازد.

۳- تلاش‌های گسترده سیاسی و رسانه‌ای برای ایجاد تصویر مطلوب از خود و فریب افکار عمومی در مناطق پیش گفته و زمینه‌سازی برای تغییرات سیاسی دلخواه از جمله تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس و سلطه بر آسیای مرکزی و قفقاز که در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان به وقوع «انقلاب‌های رنگی» انجامید. اینک با آگاهی از این نکته که در عمل «انقلاب رنگی» در سه کشور نامبرده به نتایجی که تحریک‌کنندگان غربی امید داشتند نیانجامیده و تحولات مناطق فوق به دلیل وجود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعدد پیچیده می‌باشد، به تشریح «انقلاب‌های رنگی» در این کشورها می‌پردازیم.

۲- «انقلاب گل رز» گرجستان

در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳ در گرجستان «ائتلاف برای گرجستان نو» به رهبری ادوارد شواردنادزه و «ائتلاف تروئیکای گرجستان» شامل میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژاوانیا رئیس قبلی پارلمان و نینوبورجانادزه رئیس پارلمان که به مثلث قدرت گرجستان شهرت یافته‌اند در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و در حالی که نظرسنجی «انستیتو جامعه باز» که با پشتیبانی «بنیاد سورس» آمریکا صورت گرفته بود حاکی از پیروزی ائتلاف دوم داشت، نتایج شمارش آرا حکایت از پیروزی ائتلاف برای گرجستان نو می‌کرد. بدین گونه:

حزب اتحاد رستاخیز به رهبری اصلان آباشیدزه رهبر آجاریا ۲۱/۸٪، حزب گرجستان نو به رهبری ادوارد شواردنادزه ۲۰/۸٪، جنبش ملی‌گرا به رهبری میخائیل ساکاشویلی ۱۸/۵٪، حزب کارگر به رهبری خانم نینوبورجانادزه ۱۱/۶٪، و دمکرات‌ها به رهبری خانم زوراب ژاوانیا ۷/۵٪ از آرا را کسب کردند. (بهرام امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۶۱)

با اعلام نتایج اولیه انتخابات، حدود ۱۵۰۰۰ نفر از افراد گروه‌های مخالف به نتیجه اعتراض کرده و گروه حاکم و پیروز را به تقلب در انتخابات متهم نموده و از طریق «جنبش کمارا» سر به طغیان برداشتند. آنها چند روز در مقابل ساختمان‌های دولتی از جمله ریاست جمهوری تجمع نموده و مردم را به مخالفت فرا خوانده و به نیروهای ارتش و پلیس گل رز (گل سرخ) می‌دادند. در روز افتتاح مجلس در حالی که شواردنادزه مشغول سخنرانی بود مخالفان به رهبری ساکاشویلی بدون مقاومت پلیس وارد مجلس شده و با ورود ایوانف روسی به تفلیس و ترغیب شواردنادزه به استعفا «انقلاب گل رز» به پیروزی رسید.

الف- زمینه‌ها و عوامل داخلی:

زمینه‌های داخلی انقلاب گل رز در گرجستان را باید در بحران اقلیت‌ها و شکست در تشکیل یک هویت ملی واحد به دلیل وابستگی مدیران این روند به دوره حاکمیت شوروی و دشواری‌های روند هویت‌سازی در دوره جهانی شدن، مسأله زمین، اقتصاد ناکارآمد، فساد در دستگاه‌های دولتی و عدم تحول کافی ساختارهای سیاسی دید.

با توجه به اینکه ۳۰٪ از جمعیت گرجستان را غیرگرجی‌ها و ۷۰٪ را گرجی‌ها تشکیل می‌دهند (معظمی گودرزی، ۱۳۷۸، ص ۵) و مسائل قومی دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و اقوام غیرگرجی روس‌ها را مانعی بر سر راه «انحصارطلبی گرجی‌ها» می‌پندارند، ضعف دولت مرکزی باعث شده بود که جمهوری‌های آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی دولت را در تنگنای استقلال‌خواهی قرار دهند. بی‌جهت نیست که یکی از وعده‌های ناراضیان اعاده تمامیت ارضی و بازگرداندن سه جمهوری خودمختار پیش گفته به قلمرو کشور بود.^۱ به علاوه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیل مهاجران به سوی پایتخت سرازیر شد. جنگ داخلی و پناهندگان هزینه زیادی برای دولت دربرداشت و در ایجاد نارضایتی‌ها دارای نقش بود.

از سوی دیگر، در شرایط پس از استقلال، گرجستان با مشکلات فراوان اقتصادی رو به رو بود. با فروپاشی شوروی مدیریت صنعتی و تولید صنعتی و کشاورزی گرجستان به دلیل وابستگی به روس‌ها و اختلال در دسترسی به مواد اولیه و بازارها ضربه دید و بیکاری و فقر گسترش یافت. به علاوه، قدرت گرفتن طبقه جدیدی از دولتمردان مرفه باعث سرخوردگی مردم شد.

همچنین، یکی از مسائل بحث‌انگیز در دوره گرجستان پس از شوروی، مسأله زمین بود. با توجه به رکود در تولیدات صنعتی، تولید کشاورزی می‌توانست نقش مهمی در زندگی مردم داشته باشد، اما روند خصوصی‌سازی زمین و خرید زمین‌ها توسط اقلیتی ثروتمند بر تعداد کشاورزان کم‌زمین و بی‌زمین افزود. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۶۹) نتیجه همه اینها تشدید شکاف طبقاتی بود.

به این زمینه‌ها و علل باید وجود فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی را نیز افزود. از این جهت دولت گرجستان در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۳ مقام ششم را در دنیا داشت. مطبوعات محلی

۱- در جمهوری آبخازیا ۴۶/۲ درصد را گرجی‌ها، ۱۷/۳ درصد را آبخازی‌ها، ۱۴/۲ درصد را روس‌ها و ۱۴/۶ درصد را ارمنی‌ها تشکیل می‌دهند. جمعیت آبخازی خواستار پاکسازی این جمهوری از گرجی‌ها هستند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۶۸) در جمهوری اوستیای جنوبی نیز یک حرکت جدایی طلب که خواهان الحاق به اوستیای شمالی است از سال ۱۹۸۹ دست به ناآرامی و اغتشاش زده است.

گزارش می‌دادند که ۸۰٪ درآمد و ثروت کشور در اختیار ۱۰٪ یعنی گرجی‌های ثروتمند است. علاوه بر این، کسری بودجه در همان سال قابل توجه و بدهی خارجی دولت ۱/۴۵ میلیارد دلار بود و عدم پرداخت حقوق کارمندان که گاهی به ۶ ماه نیز می‌رسید در افزایش نارضایتی‌ها نقش داشت. (حافظی، ۱۳۸۴، ص ۴۰)

و نکته پایانی اینکه ادوارد شواردناده و دولت وی برچسب «کمونیست‌های پیشین» را بر پیشانی خود داشتند و ادامه حضور آنها در صحنه سیاسی از آن‌ها یک الیگارشی پر نفوذ در کشور را تصویر می‌کرد که همراه با تحولات در بلوک شرق و اتحاد شوروی، برای حفظ قدرت رنگ عوض نموده و قصد ندارند قدرت را به سایرین بسپارند.^۱

ب- عوامل و تلاش‌های خارجی

در وقوع «انقلاب گل رز» گرجستان نقش آمریکا و سازمان‌های وابسته به آن و سپس نقش اتحادیه اروپایی دیده می‌شد. سفیر آمریکا در گرجستان ریچارد مایلز که قبلاً در صربستان (برکناری میلوشوویچ)، بلغارستان و آذربایجان (در مسأله سرنگونی ایلچی بیگ در ۱۹۹۳) در فعالیت‌های براندازی ایفای نقش کرده بود، پس از وقوع «انقلاب گل رز»، سفیر برانداز نام گرفت.

اما مهم‌ترین سازمان ظاهراً غیردولتی غربی دارای نقش در حرکت «انقلاب رز» گرجستان، **بنیاد سورس (Soros)** بود.

جورج سورس، یهودی مجاری‌الاصل، که اکنون ریاست «انستیتو جامعه باز» را به عهده دارد و رئیس «شورای روابط خارجی» آمریکا نیز می‌باشد که این شورا حدود ۴۰۰۰ عضو شامل اعضای سابق سازمان سیا، نمایندگان رسانه‌ها، سیاستمداران و اشخاص سرشناس دانشگاهی دارد، در سال ۱۹۹۸ با طرح خروج میلیاردها دلار از کشورهای اندونزی و مالزی فشارهای خردکننده اقتصادی و سیاسی به آنها وارد کرد.

بنیاد سورس ۴۰ نفر از همکاران خود و بودجه سالانه کافی در اختیار الکساندر لومایا قرارداد تا شرایط را برای «انقلاب گل رز» فراهم کند. این بنیاد یک ایستگاه تلویزیونی نیز در اختیار «جنش کمارا» قرارداد.

به جز بنیاد سورس، تعدادی دیگر از موسسات آمریکایی که از بودجه فدرال بهره می‌گیرند نیز در این حرکت نقش داشتند. (عسگری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳)

۱- ادوارد شواردناده، تاپیش از فروپاشی اتحاد شوروی، در دولت این کشور برای مدتی پست وزارت خارجه را در اختیار داشت.

نقش اتحادیه اروپایی و موسسات مالی اروپا نیز در «انقلاب رز گرجستان» دیده می‌شد؛ به ویژه که ۴۲۷ نماینده از سازمان امنیت و همکاری اروپا بر انتخابات پارلمانی گرجستان نظارت می‌کردند و اروپائی‌ها به تمایل خود به گسترش دموکراسی مورد نظر خود در کشورهای همسایه تأکید می‌کنند.

و نکته پایانی درباره نقش عوامل خارجی در حرکت «انقلاب رز» این است که فدراسیون روسیه در زمان وقوع حرکت در موضعی نبود که نقش فعالی در جلوگیری از پیروزی رخدادهای بازی کند و بنابراین برای دستیابی به منافع کوتاه مدت جهانی خود توسط غربی‌ها، از شواهدنادزه خواست استعفا داده و از نیروهای نظامی برای سرکوبی تظاهرات بهره‌گیری نکند.

۳- «انقلاب نارنجی» اوکراین

در مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در اکتبر ۲۰۰۴ هیچ یک از نامزدها نتوانستند حد نصاب لازم را کسب نمایند و بدین ترتیب یانوکویچ نخست وزیر وقت و هوادار روسیه ۳۹/۸۸ درصد و ویکتور یوشچنکو هوادار و مورد حمایت غرب ۳۹/۲۲ درصد آرا را به دست آورده به دور دوم انتخابات راه یافتند. در دور دوم انتخابات -۲۱ نوامبر- بنابر اعلام غیررسمی نتایج مشخص شد که یانوکویچ با کسب ۴۹/۴۶ درصد آرا بر یوشچنکو که ۴۶/۶۱ درصد را کسب کرده پیروز گردیده است. اما این نتیجه از سوی یوشچنکو و طرفدارانش مورد قبول قرار نگرفت و آنها دولت را به هواداری از یانوکویچ و تقلب در انتخابات متهم نمودند.

به دنبال این امر، گروهی از افراد که آنان را «جنبش پارا» (Para) سازماندهی و بسیج کرده بود، در خیابان‌های کیف تحصن نموده و خواهان اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات گردیدند. در این شرایط، رئیس جمهور کوچما از دو طرف خواست برای حل بحران سیاسی کشور به توافق برسند و پارلمان اوکراین اعلام کرد که در انتخابات تقلب شده و از کوچما خواست کمیسیون انتخابات را منحل کند. با اصرار کمیسیون انتخابات بر پیروزی یانوکویچ، پارلمان اوکراین نیز نتایج را به تصویب رساند. بدین ترتیب، بحران و ناآرامی که با حمایت‌های بین‌المللی همراه بود اوج گرفت و معترضان از ورود یانوکویچ به نخست‌وزیری جلوگیری کردند و کشور در شرایط جنگ داخلی و تجزیه به بخش شرقی به طرفداری از یانوکویچ و بخش غربی به هواداری از یوشچنکو قرار گرفت.

در این زمان، یوین مارچوک وزیر دفاع، با تأکید بر اینکه نباید در اوکراین خون جاری شود، از طرفین خواست با مذاکره عادلانه مشکل را حل کنند و در عین حال گفت که متقاعد شده است که یوشچنکو و نه یانوکویچ باید رئیس جمهور اوکراین شود و از نظامیان خواست از دستورات دولت و رئیس‌جمهور کوچما سرپیچی کنند (خودوفسکی، ۱۳۸۳). معترضان در

میدان مرکزی کیف و خیابان‌های اطراف جمع شده و از همه‌گونه امکانات مانند پوشاک گرم، توالت‌های صحرائی، غذا و نوشیدنی و یک گارد حفاظتی برخوردار بودند. آنها به توصیه فردی به نام ماریک که «جنبش پارا» را با همیاری غرب ایجاد کرد، تی‌شرت، بازوبند، کمربند و هد بند نارنجی بر تن داشتند. در مقابل آنها، طرفداران یا نوکویچ رنگ آبی را برگزیده بودند.

در این اوضاع، اقدام پارلمان اوکراین در کاهش اختیارات ریاست جمهوری و تبدیل عملی نظام سیاسی کشور از پرزیدانسیه به پارلمانتی شریک را بدتر کرد و مخالفان اعلام کردند که رئیس جمهور باید اختیار داشته باشد رئیس سازمان اطلاعات و دادستان را انتخاب کند تا بتواند با فساد مبارزه کند. (روزنامه همشهری، ۱۶/۹/۸۳)

سرانجام دادگاه عالی اوکراین در ۷ دسامبر نتیجه انتخابات را باطل و ۲۶ دسامبر را تاریخ برگزاری انتخابات مجدد اعلام نمود.

با برگزاری دوباره انتخابات، که به دنبال تلاش‌ها و تبلیغات و کمک‌های گسترده غرب در طرفداری از یوشچنکو و در شرایط تضعیف تدریجی دولت به دلیل کنار کشیدن نیروهای مسلح و ایجاد تفرقه در گروه حاکم و حضور ۱۲۰۰۰ ناظر بین‌المللی صورت گرفت و در آن ۷۷/۲۲ درصد واجدین شرایط شرکت کردند، یوشچنکو با بدست آوردن ۵۲/۶۲ درصد بر یانوکویچ که ۴۳/۶ درصد آرا را کسب کرد پیشی گرفت و اوضاع به حالت عادی درآمد. (روزنامه ایران، ۸/۱۰/۸۳) (اوکراین مدتی بعد دوباره دستخوش ناآرامی و درگیری میان گروه‌های سیاسی شد که پرداختن به آن از موضوع این پژوهش خارج است).

الف- زمینه‌ها و عوامل داخلی:

زمینه‌های داخلی رخداد «انقلاب نارنجی اوکراین» را باید در از دست رفتن مشروعیت سیاسی گروه حاکم، تشتت و انشقاق اجتماعی، مشکلات و سوءمدیریت در صنعت و تکنولوژی و گسترش فسادهای دولتی و اداری جستجو کرد.

از نظر سیاسی، روشنفکران و گروه‌هایی از مردم شرایط و اوضاع نابسامان کشور را ناشی از پیروی لئونید کوچما رئیس جمهور و ویکتور یانوکویچ نخست‌وزیر از مسکو می‌دانستند (آصفی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱) و قتل برخی از مخالفان (وزیران حمل و نقل و ارتباطات و کشور، و خبرنگار روزنامه پراودای اوکراین که مطالبی درباره باندهای مافیایی در اقتصاد اوکراین را افشا کرده بود) و شایعات مبنی بر مسموم کردن یوشچنکو به شدت به مشروعیت حکومت لطمه زده بود.

از نظر اجتماعی، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی دو مشکل همواره در اوکراین خودنمایی کرده است: انشقاق غربی شرقی و اقلیت‌ها.

در استان‌های شرقی اوکراین فرهنگ و زبان روسی حکفرماست و مردم بیشتر پیرو کلیسای ارتدکس روسی هستند و گرایش به روسیه قوی است، در حالی که در استان‌های غربی که بیشتر پیرو کلیسای کاتولیک‌اند مردم خواهان پیوستن به نهادهای غربی اروپایی می‌باشند. این انشقاق مستقیماً در انتخابات ریاست جمهوری خود را نشان داد؛ به ویژه که بعد از استقلال اوکراین منطقه غربی کمتر سرمایه‌گذاری و گسترش صنایع را به خود دید.

از سوی دیگر، روس‌ها در شبه جزیره کریمه که ۷۰٪ جمعیت شبه جزیره را تشکیل می‌دهند، خواهان الحاق به فدراسیون روسیه‌اند و تاتارها در این شبه جزیره خواهان افزایش قدرت سیاسی خویش هستند. (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹)

از نظر اقتصادی، هرچند اوکراین در زمان اتحاد شوروی به دلیل شرایط مساعد طبیعی مرکز غله آن کشور (با تولید $\frac{1}{3}$ غله) بود و $\frac{1}{5}$ گوشت و $\frac{1}{2}$ چغندر قند آن را تولید می‌کرد و از صنایع سنگین و راهبردی مانند هواپیماسازی، تسلیحات و ماشین‌سازی برخوردار بود، (نصرت، ۱۳۸۰، ص ۱۵) ولی در شرایط پس از فروپاشی شوروی، صنعت و تکنولوژی اوکراین فرصت رقابت با غرب را نیافت و رکود و عدم بهره‌وری را تجربه کرد.

از نظر برنامه‌های اقتصادی، در اوکراین یک نفر هم مقصر هم منجی شناخته شد. ویکتور یوشچنکو که در سال ۱۹۹۳ به ریاست بانک مرکزی اوکراین رسید، با صندوق بین‌المللی پول و برنامه‌های آن در زمینه خصوصی‌سازی و بازار آزاد همراه شد تا راه ورود اوکراین به سازمان تجارت جهانی هموار شود. وی سپس با رسیدن به پست نخست‌وزیری در سال ۱۹۹۹ این برنامه‌ها را ادامه داد و در نتیجه اقتصاد اوکراین رو به ویرانی نهاد، دستمزدهای واقعی بشدت سقوط کرد و دنیایی از دهقانان بی‌زمین، کارخانه‌های تعطیل شده، کارگران بیکار و طرح‌های اقتصادی نابود شده پدید آمد و سرمایه‌گذاران خارجی نیز کمتر ریسک کرده و سرمایه‌گذاری می‌کردند (خودوفسکی، ۱۳۸۳، و «انقلاب نارنجی در اوکراین»، ۲۰۰۶). این شوک اقتصادی باعث فشار مخالفان و استعفای یوشچنکو شد و بدین گونه غرب و صندوق بین‌المللی پول اوکراین را در لیست سیاه خود قرار داده و از دادن اعتبار به این کشور خودداری کردند (خودوفسکی، ۱۳۸۳). این امر نارضایتی گسترده‌ای ایجاد کرد. اکنون تبلیغات غرب و تلاش‌های یوشچنکو بر مقصر معرفی کردن رئیس جمهور کوچما و نخست‌وزیر یانوکویچ متمرکز شد و این احتمال دور از ذهن نیست که این مسیر بر مبنای یک راهبرد از پیش طراحی شده طی شده باشد.

از سوی دیگر، در دوره اوکراین پس از اتحاد شوروی، عدم توزیع عادلانه ثروت و پیدایش یک الیگارشی اقتصادی و سیاسی طرفدار روسیه - به گونه‌ای که ثروت ملی در اختیار فقط ۱۰٪ جمعیت بود (آصفی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰) و ۷۰٪ اوکراین در فقر بسر می‌برد - و رواج فساد اداری، رانت‌خواری و رشوه‌خواری چهره آشکار کشور بودند.

ب- عوامل و تلاش‌های خارجی

در وقوع «انقلاب نارنجی اوکراین» نقش مستقیم نهادها، شخصیت‌ها و رسانه‌های غربی به ویژه آمریکایی در تحریک، تبلیغ و کمک مالی دیده می‌شود. روس‌ها نیز در مخالفت با آن و کمک به یانوکوویچ حضور فعال داشتند و پیروزی آن باعث تحقیر چهره پوتین رئیس‌جمهور روسیه گردید.

اوکراین که بعد از فدراسیون روسیه بزرگترین کشور اروپایی و همسایه جنوب غربی روسیه است، دارای موقعیت کلیدی در میان چند منطقه مهم یعنی اروپای شرقی، قفقاز و خاورمیانه بوده و حضور آمریکا در آن برای کنترل روسیه که هم‌چنان برای غرب خطرناک محسوب می‌شود از یکسو و دستیابی به بازارها و منابع نفت و گاز منطقه از سوی دیگر حائز اهمیت است. علاوه بر آن، اوکراین مرکز عبور لوله‌های نفت و گاز روسیه و دریای خزر است که برای شرکت‌های نفتی آمریکایی مساله مهمی است.

بنابراین آمریکایی‌ها برای دستیابی به اهداف خود در اوکراین تلاش کردند. نیویورک تایمز بعداً نوشت که: «انقلاب نارنجی اوکراین از مدت‌ها پیش تدارک دیده شده بود. دولت بوش دستکم ۶۵ میلیون دلار برای این انقلاب سازماندهی شده خرج کرد» (قادری، بی‌تا). گزارش‌های بسیار دیگری نیز در دست است که حکایت از کمک‌های گسترده مالی سازمان‌های ظاهراً خصوصی آمریکایی به پروژه براندازی در اوکراین دارد؛ از جمله هزینه کردن ۳۴۰ هزار دلار توسط موسسه‌های وابسته به «بنیاد ملی برای دموکراسی» (National Endowment for Democracy) یعنی «مؤسسه بین‌المللی جمهوریخواه»، «مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور بین‌المللی»، «مرکز بین‌المللی بنگاه‌های خصوصی» و «مرکز آمریکایی برای کار بین‌المللی». (خودوفسکی، ۱۳۸۳، ۲۰۰۵، Julia, A. Corwin) حتی نیکلاس برنز معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا به کمک مالی این کشور به گروه‌های مخالف در گرجستان و اوکراین اشاره نمود. (نامور، ۲۰۰۶)

به جز کمک‌های مالی، باید از نقش مستقیم سفرای غربی به ویژه سفیر آمریکا در کیف در ناآرامی‌ها و حمایت گسترده تبلیغاتی غرب از مخالفان یاد کرد. اتحادیه اروپایی پیاپی تأکید می‌کرد که نتیجه انتخابات بر پیشرفت اوکراین و ثبات اروپا تأثیر دارد و رسانه‌های غربی به تمجید از شخصیت و دیدگاه‌های لیبرالی یوشچنکو می‌پرداختند و هرگونه تظاهرات در طرفداری از او و سخنرانی‌های وی را به طور زنده پخش می‌کردند. هم‌چنین شخصیت‌های سیاسی غربی به‌طور مکرر با او ملاقات و از وی طرفداری می‌کردند. شبکه‌های تلویزیونی غربی از جمله بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و به ویژه یورونیوز نقش بارزی در تصویر چهره مطلوب از

یوشچنکو و چهره نامطلوب از یانوکویچ داشتند و کانال ۵ تلویزیون اوکراین و سایت‌های اینترنتی جنگ روانی گسترده‌ای را براه انداخته بودند.

در مقابل، با توجه به اهمیت راهبردی اوکراین برای روسیه و نیازهای این کشور به مازاد تولیدات کشاورزی اوکراین و با توجه به استقرار صنایع نظامی و هوافضای اتحاد شوروی سابق در این کشور و نیاز روسیه به آنها، روس‌ها به دفاع از یانوکویچ پرداخته به او کمک نمودند. ("Orange Revolution in Ukrain") از جمله پوتین رئیس جمهور روسیه دوبار برای اعلام حمایت از یانوکویچ به کیف رفت و مبلغ قابل توجهی نیز به وی کمک نمود. (Nano wirmo)

۴- «انقلاب لاله‌ای» قرقیزستان

در مرحله اول انتخابات شوراهای محلی و استانی قرقیزستان که در اکتبر ۲۰۰۴ برگزار شد، حزب برمت وابسته به دختر عسگر آقایف رئیس جمهور، ۶۰٪ آرا را بدست آورد. در این شرایط با توجه به عملکردهای گذشته حکومت و برنامه‌های سیاسی آینده آن، جنوبی‌های کشور احساس نمودند که با تشکیل پارلمان آینده به دور از دایره قدرت خواهند ماند. در این زمان دو مخالف آقایف، یعنی کولوف وزیر امنیت پیشین از اهالی شمال و باقی اف نماینده پارلمان از جنوب که هر دو برکنار شده بودند، با یکدیگر متحد شده و طرفداران خانم اتونبایا که یک دیپلمات با تجربه دوران شوروی سابق بود و سپس دوبار وزیر خارجه قرقیزستان گردیده بود ولی صلاحیتش برای شرکت در انتخابات پارلمانی رد شده بود و حدود ۵۰ هزار نفر را شامل می‌گردید- یعنی هواداران «جنبش آتابورت» (سرزمین پدری)- نیز به آنها پیوسته و در ژانویه ۲۰۰۵ در مقابل پارلمان و در حالی که پارچه‌های نارنجی و قرمز به دست داشتند به اعتراض پرداختند. (شجاعی، ۱۳۸۴، ص ۳۸)

دور اول انتخابات پارلمانی در فوریه ۲۰۰۵ برگزار و با اعلام نتایج آن و متهم شدن دولت به تقلب، جنوب کشور کاملاً متشنج و گروهی از مردم به سوی بیشکک پایتخت روانه شدند. (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴) با برگزاری مرحله دوم انتخابات در ۱۳ مارس، خشونت و غارت علیه ساختمان‌های دولتی رخ داده و در ۲۴ مارس تعداد کمی از مخالفان که از حمایت پلیس نیز برخوردار بودند، وارد کاخ ریاست جمهوری شدند. در این شرایط آقایف از مرز قزاقستان خارج و به مسکو پناهنده شد و باقی‌اف به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب گردید.

الف- زمینه‌ها و عوامل داخلی

زمینه‌ها و عوامل داخلی «انقلاب لاله‌ای قرقیزستان» را باید در انشقاق فرهنگی و اختلافات شمال- جنوب، فسادهای سیاسی اقتصادی گسترده و مشکلات ناشی از برنامه‌های اقتصادی آقایف جستجو کرد.

قرقیزستان تقریباً ۶ میلیون نفر جمعیت دارد که حدود ۱۳٪ را روس‌ها، ۲۰٪ را ازبک‌ها و فقط مقداری بیش از ۵۰٪ را قرقیزها تشکیل می‌دهند.^۱

اولین و مهم‌ترین زمینه داخلی «انقلاب لاله‌ای قرقیزستان» به قول باهادراکومار (Bahadra Kumar) روحی از گذشته جدال‌آمیز بود که استالین در دهه ۱۹۲۰ به زور در آن ناحیه به حرکت درآورد و قرقیزستان را به شکل شمال جنوب ظاهر ساخت و یک سوال مشکل را پدید آورد که مرزهای واقعی قرقیزستان کجاست؟ وی، قسمت چپ دره فرغانه که اصالتاً شامل ۶ قوم بود را از ازبکستان جدا و به قرقیزستان ملحق کرد و ازبکستان را با شهرهای بزرگ تاجیک سمرقند، بخارا و خیوه تشکیل داد. (Bahadra Kumar, 2005)

هرچند آقایف تلاش زیادی برای تشکیل یک هویت ملی مختلط انجام داد و با شعار «قرقیزستان برای قرقیزها» که هم زمان با سیاست‌های گورباچف در اتحاد شوروی رشد کرده بود مبارزه کرد، ولی گسترش شعارهای ناسیونالیستی، ازبک‌های قرقیزستان را به پی‌گیری مسائل قومی خود هدایت می‌نمود؛ به‌ویژه که در دوران حکومت آقایف بیشتر منابع، امکانات و مناصب کشور در اختیار شمالی‌ها قرار گرفته و یک احساس محرومیت اقتصادی و سیاسی در جنوب ایجاد شده بود. روند دمکراتیزه شدن قرقیزستان در زمان آقایف نیز در سازمان یافتن و فعالیت گروه‌های اسلامگرا تأثیر داشت. پیشتر نیز در دوران اتحاد شوروی، در دره فرغانه، قیام

۱- استپ‌های شمال آسیا، از مراکز شکل‌گیری تمدن‌های اولیه بوده و قوم آریایی از همین منطقه وارد فلات ایران شده و ماوراءالنهر، از روزگار قدیم محل سکونت اقوام ایرانی بود. (ا. بیلینسکی، ۱۳۶۴، ص ۱۸ و ص ۴۷/ جی - بویل، ۱۳۶۸، ص ۳۳۷) اما از قرن‌های پیش از اسلام زبان ترکی جای زبان و لهجه ایرانی را در این منطقه گرفت. عنایت‌الله رضا معتقد است که بسیاری از اقوام آسیای مرکزی به غلط ترک خوانده می‌شوند، زیرا آنها اصالتاً از مهاجران چینی بوده‌اند. وی می‌گوید براساس برخی افسانه‌ها، ترک‌های آسیای مرکزی از نژاد هون هستند که حاصل پیوند گروه‌ها و قبایل مختلفی بود. بیلینسکی هم می‌گوید ترک‌های آسیای مرکزی اتحادی از قبایل آشینا بودند که از قرن پنجم میلادی از دامنه جنوبی کوه‌های آلتای به آسیای مرکزی آمدند. بنابراین بسیاری از گروه‌های قومی ساکن آسیای مرکزی اصالتاً ترک نبودند. (بارتولد: ۱۳۶۲، ص ۱۶۷، رضا، ص ۱۳۶۵، ص ۳۹/ بیلینسکی، ۱۳۶۴) به این ترکیب نژادی باید ورود روس‌ها را نیز افزود که از قرن ۱۵ به توسعه قلمرو خود به این منطقه پرداختند.

باسماچی که ناشی از برآورده نشدن انتظارات مسلمانان آسیای مرکزی بود و در کل این ناحیه گسترش یافت و توسط ارتش سرخ شوروی سرکوب شد، اتفاق افتاده بود.

فسادهای سیاسی و اقتصادی از دیگر زمینه‌های داخلی حرکت «انقلاب لاله‌ای» بود. هرچند آقایف در زمان اتحاد شوروی از دوستان نزدیک آندره ساخارف فیزیکدان ناراضی شوروی و تنها رهبر جمهوری‌های آسیای مرکزی بود که قبلاً دبیرکل حزب کمونیست نبود و در اکتبر ۱۹۹۱ با رأی مردم به عنوان نخستین رئیس جمهور قرقیزستان برگزیده شد و نام پایتخت را از فرونزه، یعنی نام یکی از یاران لنین، به بیشکک بازگرداند و در آغاز دوره ریاست جمهوری خود از عدم تمایل به بهره‌گیری از روش‌های غیردمکراتیک سخن می‌راند، اما در عمل، فساد و ناکارآمدی‌های چندی را از خود بروز داد. به‌گونه‌ای که پیوندهای خاندانی در ساخت قدرت و برخی ویژگی‌های فرهنگی یعنی احترام به افراد سالمند و مسن‌تر حتی در صورت سوءعملکرد، فساد سیاسی را در این کشور گسترش داد. همچنین آقایف برخلاف قانون اساسی سال ۱۹۹۳، که طبق آن رئیس‌جمهور برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود و یک فرد بیش از دوبار نمی‌تواند رئیس‌جمهور گردد، در سال ۲۰۰۰ برای سومین بار ریاست جمهوری خود را تثبیت کرد و حتی تلاش می‌کرد که برای بار چهارم رئیس‌جمهور باشد. به علاوه وی تلاش کرد کشور را از نظام پرزیدانسیه به پارلمانته تبدیل کند تا از طریق حزب دخترش برمت که اکثریت را کسب کرده بود همچنان قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد. همچنین وی مفادی از قانون اساسی را که جان و مال رئیس‌جمهوری پس از پایان دوره ریاست جمهوری را تضمین کرد، تغییر داد.

نقش و نفوذ همسر آقایف (مریم آقایف)، دختر بزرگ او (برمت)، شوهرش (عادل) و پسر آقایف (حیدر) نیز در ساختار سیاسی اقتصادی قرقیزستان آشکار بود (موسوی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۱-۱۶۰). این افراد از سازمان امنیت و رسانه‌ها گرفته تا فرودگاه و تجارت و غیره را در اختیار داشتند.

همچنین براساس بررسی‌های به عمل آمده، پلیس، مأموران دادگاه‌ها و مأموران گمرک از فاسدترین بخش‌های نظام سیاسی قرقیزستان بوده‌اند. (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۱۷۹) به علاوه حذف مخالفان از صحنه سیاسی باعث شده بود که حتی در جریان تظاهرات علیه نتایج انتخابات پارلمانی تا مدتی معلوم نبود که رهبر مخالفان چه کسی است. (شجاعی، ۱۳۸۴، صص ۴۴)

همچنین قرقیزستان که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به خصوصی‌سازی روی آورد، شاهد سلطه باندهای قدرت بر مراکز و تولید اقتصادی بود.

مشکلات اقتصادی یکی از دلایل گسترش روی آوری به مواد مخدر، فحشا و قاچاق زنان به خارج از جمله امارات عربی متحده است و از این نظر قرقیزستان رتبه اول را در آسیای مرکزی دارد.

بیشتر مردم قرقیزستان زندگی فقیرانه‌ای دارند. عمده‌ترین منابع این کشور ذغالسنگ و منابع آبی تولید انرژی برق است و این انرژی صادر می‌شود. در بقیه موارد قرقیزستان محتاج دیگران است، به علاوه اینکه این کشور هم‌چون سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی به دریاها و آزاد نیز راه ندارد. (کولائی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲)

ب- عوامل و تلاش‌های خارجی:

در «انقلاب لاله‌ای قرقیزستان» نیز نقش عوامل خارجی از جمله سازمان‌های خصوصی، مراکز سیاسی و نهادهای مالی آمریکایی و سپس اروپایی آشکار بود و در مقابل، روس‌ها با این حرکت مخالفت می‌کردند؛ اما شاهدهی بر کمک‌های اقتصادی روسیه در دست نیست. سازمان‌های آمریکایی در ایجاد تعدادی کافی‌نت در قرقیزستان و دادن آنها به «جنبش مقاومت جوانان کلکل» (Kelkel) که به سرعت خبرها را به نقاط مختلف قرقیزستان پراکنده می‌کرد و به تبلیغات می‌پرداخت نقش داشتند. " (Color Revolution)" حتی کاندالیزاریس وزیر امور خارجه دولت بوش «کمک آمریکا به گروه‌های سیاسی برای توسعه جامعه مدنی» را مورد اشاره قرار داده است. (Interview with kiyas Moldokasymov of Kyrgyz National TV, 2005) هم‌چنین مشخص شده که خانم روزا اوتانبايوا از رهبران «انقلاب لاله‌ای» با بنیاد سورس در ارتباط بوده و کمک‌های مالی دریافت می‌کرده است.

گزارش محرمانه سفیر آمریکا در قرقیزستان استفان. ام. یانگ نیز حاکی است که سفیر با همکاری سازمان‌های «انستیتو دمکراتیک ملی»، «انستیتو بین‌المللی جمهوریخواه»، «خانه آزادی»، «شبکه مصاحبه» و «بنیاد اوراسیا» در هدایت نتایج رأی‌گیری عمومی نقش داشته‌اند. " (Secret Report of the US Ambassador to Kyrgyz Republic)" سفیر می‌افزاید که افزایش مبلغ کمک به احزاب مخالف به ۳۰ میلیون دلار لازم است. هم‌چنین دولت آمریکا و یک سازمان ظاهراً خصوصی آمریکایی یک کمک ۳۱۷ هزار دلاری با عنوان کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان حوادث ۲۴ مارس ارسال کردند. آمریکا هم‌چنین به دلیل اهمیت قرقیزستان یعنی نزدیکی به روسیه و چین، به ویژه در زمانی که نمی‌تواند حضور خود در ازبکستان را به دلیل حساس شدن روسیه و چین و اعضای پیمان شانگ‌های تداوم بخشد، دست به کمک‌های زیاد اقتصادی و نظامی به حکومت جدید قرقیزستان زده است. "US "(Kyrgyzstan: Security assistance/ assistance to the Kyrgyz Republic", fiscal year 2005)

۵- "انقلاب‌های رنگی" و انقلاب‌های واقعی :

آنچه به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در کشورهای گرجستان، اوکراین و و قرقیزستان روی داد و به «انقلاب رنگی» مشهور شدند با انقلاب در معنای واقعی آن تفاوت‌های آشکاری دارد؛ به‌گونه‌ای که بعضی نویسندگان آنها را رفرم یا کودتای دولتی با بهره‌برداری وسیع از فناوری اطلاعات دانسته‌اند.

پدیده انقلاب حداقل با هفت ویژگی همراه است:

۱- نارضایتی عمیق از شرایط موجود ۲- نقش رهبری و ساختارها در برانگیختن و بسیج عمومی ۳- گسترش ایدئولوژی(های) جدید جایگزین ۴- نقش توده‌ها ۵- گسترش روحیه انقلابی ۶- وجود عنصر خشونت به وسیله طرفین ۷- تغییرات ساختاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (که بر مبنای نوع انقلاب یعنی انقلاب سیاسی یا انقلاب اجتماعی متفاوت خواهد بود). (ملکوتیان، ۱۳۸۱، صص ۲۵۸-۲۴۸)

با مطالعه «انقلاب‌های رنگی» که پیش از این آمد، درمی‌یابیم که در آنها:

- ۱- هر چند نارضایتی از شرایط موجود وجود داشت، اما از نظر عمق، شدت و گستره جمعیتی و جغرافیایی هم سطح با انقلاب‌های واقعی نبود.
- ۲- نقش رهبری و ساختارها بسیار کم‌رنگ‌تر از انقلاب‌های واقعی بود. در قرقیزستان این نقش حتی کمتر از دو مورد دیگر بود. در هر صورت، اساساً این رسانه‌ها و نهادهای غربی به ویژه آمریکایی بودند که به تحریک افراد برای اعتراض و بسیج می‌پرداختند.
- ۳- ایدئولوژی جدید جایگزین بیشتر در گروهی از روشنفکران گسترش یافته و این ایدئولوژی لیبرالیسم غربی و اساساً وارداتی بود و از عمق فرهنگی و اصالت برخوردار نبود. به همین دلیل، مدتی پس از پیروزی معترضان، مجدداً بی‌ثباتی و درگیری‌ها آغاز شد.
- ۴- نقش توده‌ها در حد پائینی وجود داشت و تعداد توده‌های شرکت‌کننده زیاد نبود. در طرف مقابل، توده‌هایی که در مقابل معترضان به صحنه آمده بودند با تسلیم رهبران‌شان صحنه را ترک کردند.
- ۵- گسترش روحیه انقلابی - به این معنی که افراد هم در مقابل اقدامات رفرمیستی حکومت هم در مقابل بهره‌گیری حکومت از زور برای سرکوبی آنها ایستادگی کنند - وجود نداشت. باتوجه به عدم وجود این روحیه، جمعیت کم مخالفان و سایر شرایطی که در بالا آمد، اگر حکومت‌ها از نیروهای مسلح خود قاطعانه و کامل بهره‌گیری می‌نمودند، به احتمال خیلی زیاد بر اعتراضات چیره می‌شدند.
- ۶- عنصر خشونت نیز در حد بسیار پائینی توسط طرفین (معترضان و رژیم‌ها) بکار گرفته شد و حرکت اساساً آرام و بدون خشونت بود.

۷- پس از پیروزی، تنها مانند نوعی از انقلاب‌های سیاسی، گروه حاکم و گرایش سیاست خارجی تغییر کرده، ولی تغییر نوع رژیم سیاسی و تغییرات ساختاری اقتصادی و فرهنگی به‌گونه‌ای که در انقلاب‌های واقعی اجتماعی هست، صورت نگرفت.

با توجه به واقعیات منطقه ای و داخلی این کشورها و و از جمله مشکل اقلیت‌ها و شکاف‌های فرهنگی در درون این جوامع، مطامع قدرت‌های غربی، وجود رقبایی مانند فدراسیون روسیه و چین (در آسیای مرکزی) و غیره آینده سیاسی این کشورها غیرقابل پیش‌بینی است، هر چند در مسیر زمان دور شدن آنها از غرب احتمال خیلی بیشتری دارد.

بررسی بالا نشان می‌دهد که آنچه در سه کشور نامبرده اتفاق افتاد، یک انقلاب نیست، بلکه حرکتی است با منشاء خارجی و برونزا که تنها در راستای تلاش غرب برای پر کردن خلاء قدرت ایجاد شده بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز و اجرای راهبرد جهانی آمریکا قابل تحلیل است و در هیچ جای دیگری از جهان نیز اتفاق نیفتاده است و انقلاب نامیدن آن‌ها نیز بیشتر با اغراض و اهداف سیاسی و به منظور مخفی کردن نقش بیگانگان در آن بوده است. یک انقلاب واقعی حرکتی است دارای زمینه‌ها و علل عمیق داخلی که در برگیرنده بخش بزرگی از توده‌ها و نخبگانی می‌باشد که به روحیه انقلابی عمیق و ایدئولوژی انقلابی پیوند خورده و اساساً از رهبر یا رهبران داخلی خود اطاعت می‌کنند. بنابراین حرکت‌های واکنشی و کوتاه مدت مورد بحث را نمی‌توان انقلاب نامید.

نتیجه

آنچه در سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان در دهه اول قرن ۲۱ میلادی اتفاق افتاد و به «انقلاب رنگی» مشهور گردید، هر چند دارای زمینه‌ها و عوامل داخلی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی بود، اما اساساً به دلیل تلاش قدرت‌های برون منطقه‌ای به ویژه آمریکا برای پرکردن خلاء قدرت ایجادشده در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز و اجرای راهبردهای جهانی و منطقه ای آنان رخ داد. در این حرکت‌ها برخلاف انقلاب‌های اصیل و واقعی که در آنها نقش اصلی را عوامل داخلی ایفا می‌کنند، کمک‌های گسترده اقتصادی و تبلیغاتی غرب به ویژه آمریکا در بسیج و به صحنه آوردن معترضان نقش اساسی داشت و رهبران معترضان از سوی دولت‌ها و رسانه‌های غربی به عنوان نجات‌دهندگان این جوامع شدیداً تبلیغ شدند.

در عین حال، این جوامع پس از به قدرت رسیدن سران گروه‌های معترض، راه ثبات و توسعه را نپیمودند و مشکلاتشان ادامه یافت.

به طور کلی، در تحلیل مسائل مناطق اروپای شرقی جدا شده از اتحاد شوروی، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی باید عوامل مختلفی را مورد توجه قرار داد که عبارت اند از:

۱- مشکلات اقتصادی ناشی از چگونگی آزادسازی اقتصاد، وابستگی به فدراسیون روسیه و غیره. ۲- شکاف‌های فرهنگی و مشکل اقلیت‌ها. ۳- حضور قدرت‌های بزرگ مانند روسیه، چین (در آسیای مرکزی) و غیره. ۴- تلاش قدرت‌های برون منطقه‌ای مانند آمریکا و اتحادیه اروپایی. ۵- مشکلات سیاسی داخلی ناشی از تلاش دولتمردان و طبقه حاکم که بسیاری از آنها همان کمونیست‌های سابق هستند که رنگ عوض کرده‌اند، برای باقی ماندن در قدرت و از جمله با تغییر قوانین و غیره.

در حقیقت مجموعه این عوامل است که بردار تحولات سیاسی در این مناطق را به حرکت درمی‌آورد و در این کشورها هنوز یک اراده ملی مستقل مصمم، قاطع و توانا شکل نگرفته است.

منابع و مآخذ:

الف - فارسی

- ۱- آرنست. هانا، *انقلاب*، (۱۳۶۱)، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- ۲- امیراحمدیان. بهرام، (۱۳۸۴)، «تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات گرجستان پس از ۱۱ سپتامبر»، *افسانه انقلاب‌های رنگی*، به کوشش الهه کولائی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۳- «انقلاب نارنجی در اوکراین»، ۲۹/۱۲/۲۰۰۶ در: www.khabargard.com
- ۴- بارتولد. و آیلی ولادیمیر، *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- ۵- بویل. جی، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۶- بیلسینکی. آ، *خراسان و ماوراءالنهر*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: گفتار، ۱۳۶۴.
- ۷- چندلر. رابرت دبلیو، (۱۳۷۲)، *یورش‌های تبلیغاتی آمریکا در جنگ ویتنام*، ترجمه مصطفی ملکوتیان، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- ۸- حافظی. حمیدرضا، «نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن»، «بررسی تحولات در اوکراین و نتایج آن»، به کوشش الهه کولائی، پیشین.
- ۹- خودوفسکی. میشل، «انقلاب نارنجی اوکراین»، ۱۳/۱۲/۱۳۸۳ در: www.sharifnews.com/?3987
- ۱۰- *روزنامه ایران*، ۸/۱۰/۸۳.
- ۱۱- *روزنامه همشهری*، ۸۳/۹/۱۶.
- ۱۲- سنایی. مهدی، «فرصت‌های ایران در سرزمین انقلاب‌های مخملی»، در www.Iras.com
- ۱۳- شجاعی. محمدحسن، «انقلاب لاله‌ای قرقیزستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۹، ۱۳۸۴.
- ۱۴- عسگری. حسن، «نقش بازیگران خارجی در انقلاب‌های رنگی؛ مورد انقلاب در گرجستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱، پائیز ۱۳۸۴.
- ۱۵- قادری. محمدرضا، «نمایندگان دفتر تحکیم وحدت در راهروهای کنگره آمریکا»، در:

www.Ghaderi.org/archives/001048.html

- ۱۶- کولایی. الهه، «جدایی اوکراین از روسیه و چالش‌های پس از آن»، به کوشش الهه کولایی، پیشین.
- ۱۷- گورباچف. میخائیل، (۱۳۶۸)، *دومین انقلاب روسیه، پراسترویکا*، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: نشر آبی.
- ۱۸- معظمی گودرزی. پروین، (۱۳۷۸)، *کتاب سبز گرجستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۹- ملکوتیان. مصطفی، (۱۳۸۱)، *انقلاب‌های متعارض معاصر*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۰- ملکوتیان. مصطفی، (۱۳۸۱)، «انقلاب از آغاز تا فرجام، مروری بر ویژگی‌های هفتگانه مشترک انقلاب‌ها»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۷.
- ۲۱- موسوی. سیدرسول، «تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله‌ای»، به کوشش الهه کولایی، پیشین.
- ۲۲- نامور. علیرضا، «سیاست از نگاه دوم» ۲۰۰۶/۵/۳ در:

www.Namvarha.net/archives/2005-05.shtml

- ۲۳- نصرت. نسرين دخت، *کتاب سبز اوکراین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

ب- خارجی

- 1-Corwin. Julia, "East: regime change on the cheap" april 19/2005
http://rferl.org/featuresarticle/2005/04/47268268_9e3d-414a_928d_435ff4de8af2.html.
- 2-Bahadra Kumar.M.K., "Fergan's ghusts haunt Central Asia" 24/3/2005.
[www.Atimes.com/atimes/central asia. html](http://www.Atimes.com/atimes/central%20asia.html).
- 3-"Color Revolution". [www.wikipedia.org/wiki/en/color revolution](http://www.wikipedia.org/wiki/en/color%20revolution)
- 4-"Kyrgyzstan: Security Assistance" www.state.gov/t/pm/6447.htm
- 5 - "Secret Report of the U.S. Ambassador to Gyrgyzstan Republic. M.Young"
www.cryptome.org/kyrgyz-secret.htm
- 6-"Orange Rvolution in Ukrain". www.en.wikipedia.org/wiki/orange_revolution
- 7-Interview with Kiyas Moldokasymov of Kyrgyz National TV, 11/ /2005
www.State.gov/secretary/rm/2005/54670.htm
- 8- "US Assistance to Kyrgyz Republic- Fiscal year 2005"
www.state.gov/p/eur/rls/fs/51369.htm
- 9-Wirmo. Nano, "The Orange Revolution in Ukrain": www.infoukes.com/orange_revolution.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «انقلاب: پیشینه نظری موضوع و پیشنهاد یک مدل راهنما»، شماره ۳۳؛ «انقلاب از آغاز تا فرجام؛ مروری بر ویژگی‌های هفتگانه مشترک انقلاب‌ها»، شماره ۵۷؛ «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۶۱؛ «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران»، شماره ۶۳.